



25 سپتمبر 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است که نمیتوان از آن انکار کرد!

(قسمت دهم و آخر)

شاه امان الله غازی و استرداد استقلال کامل افغانستان:

طوریکه در آغاز هدف اصلی این نوشته را ابراز نظر در مورد ادعا های محترم آقای داکتر زمان ستانیزی قرار دادیم که ایشان در بیانات و نیز طی چند مقاله خود فرموده بودند که: «استرداد استقلال افغانستان افسانه ای بیش نیست، زیرا افغانستان هیچوقت آزادی اش را از دست نداده و همیشه مستقل و دارای سیاست آزاد بوده و با کشورهای دیگر روابط داشته است.....جنگ سوم افغان و انگلیس بخاطر استرداد استقلال کشور، بی معنی و غیر ضروری بود و نتیجه اش فقط به باز شدن سفارت شوروی در افغانستان و قطع امداد پولی انگلیس به افغانستان انجامید.... افغانستان هرگز مستعمره کشور دیگری نبوده، نباید روز را به نام آزادی تجلیل کرد که به مستعمره بودن کشور و اسارت مردم ما دلالت کند.....یک صد سال قبل حتی یک عسکر انگلیس هم در خاک افغانستان موجود نبود چون انگلیسهای جنگزده (جنگ اول جهانی) حتی توان تهاجم را نداشتند. در واقع افغانها موضع تهاجمی داشتند و انگلیسها موضع دفاعی. جنگ در وانه و تل و پیوار و اتم صورت گرفت، نه در داخل قلمرو افغانستان.»

اینکه آقای داکتر ستانیزی دست آوردهای استرداد استقلال کشور را با عبارات بالا خلاصه ساخته و فرموده است که گویا: «استرداد استقلال افغانستان افسانه ای بیش نیست» باید عرض کرد که این نوع گفته ها بدون شک به مثابه "پنهان کردن آفتاب با دو انگشت" پنداشته میشود و جز کتمان یک واقعیت مسلم تاریخی، چیزی دیگری بوده نمیتواند، چنانکه در طول این نوشته به تفصیل واقعیت موضوع به استناد شواهد تاریخی بیان گردید.

جای شک نیست که افغانستان هیچگاه بزعم تعریف کلاسیک استعمار یعنی اسکان دائمی یک تعداد مردمان یک کشور مهاجم در یک کشور تحت سلطه مستعمره نبوده، با آنکه قوای مهاجم انگلیس در قرن 19 دوبار به کشور سرازیر شدند، اما مدت اقامت شان در هر دو بار چند سالی معدود بیشتر دوام نکرد و بعد از قیام مردم و شکست های مفتضحانه از جانب افغانها مجبور شدند تا قوای خود را از افغانستان بیرون کنند، اما از آن به بعد در چهار چوب معاهدات تحمیلی که ناشی از اشغال کشور بوسیله قوای مهاجم بود، توانستند امرای افغانستان را زیر فشار قرار داده و مجبور به تحت الحمایگی سازند و بدینوسیله روابط خارجی کشور را تحت نفوذ و سلطه خود قرار دهند و از این طریق اهداف استعماری خود را در بازی بازی بزرگ پیش ببرند.

تحت الحمایگی، طوریکه بررسی های تاریخی ثابت می سازد، میراثی بود که بالترتیب از پدر به شاه امان الله غازی رسید. مسلم است که موجودیت تحت الحمایگی از نظر عملی (دوفاکتو) سلب استقلال کامل کشور را افاده میکند و حاکمیت ملی را که یک رکن اساسی دولت و عنصر مکمله استقلال یک کشور است، خدشه دار می سازد. افغانستان در مجموع از زمان شاه شجاع به بعد مستقیم و

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنډي د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

غیرمستقیم در قید همین پدیده تحمیلی و استعماری قرار داشت و حق نداشت روابط خارجی خود را با دیگر کشورها بطور مستقل برقرار کند، بلکه این روابط باید از طریق هند برتانوی و به استیذان آنها صورت می‌گرفت.

شاه امان الله در روزهای بعد از اعلام سلطنت بطور صریح و یک جانبه استقلال کامل داخلی و خارجی افغانستان را اعلام کرد و به همین هدف به نایب السلطنه هند برتانوی بتاريخ 13 حوت 1297 (مطابق 3 مارچ 1919) نامه نوشت و ضمن اطلاع از اعلام پادشاهی خود از افغانستان مستقل و آزاد یاد کرد. نایب السلطنه تا 26 حمل 1398 (15 اپریل 1919) به این نامه جواب نداد. شاه امان الله این بار در بیانیه مورخ 24 حمل 1298ش (13 اپریل 1919) در حضور جم غفیری از درباریان به صراحت گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سرمو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردنش را قطع کنم».

شاه امان الله متعاقباً نامه دیگری به نایب السلطنه انگلیس نوشت و تقاضا کرد تا استقلال کامل کشور را به رسمیت بشناسد. نایب السلطنه از قبول این درخواست طفره رفت؛ تا آنکه شاه امان الله برای احقاق این حق مسلم ملت افغانستان "جهاد" علیه انگلیس ها را اعلام کرد. بدینسان جنگ سوم افغان و انگلیس بتاريخ 25 حمل 1298 (مطابق 15 اپریل 1919) در سه جبهه آغاز گردید. این جنگ با پیشروی در جبهه جنوبی و عقب نشینی قسمی در جبهات مشرقی و قندهار توأم بود که طرف انگلیس پیشنهاد متارکه در جنگ و مذاکرات سیاسی را بین دو طرف به شاه امان الله غازی ارائه داشتند. شاه پیشنهاد را قبول و مذاکرات آغاز گردید که در نتیجه سه دوره مذاکره بالاخره انگلیسها به استقلال کامل کشور اعتراف و انرا برسمیت شناختند.

شاه امان الله به مقصد استرداد کامل استقلال افغانستان دچار مشکلاتی بود که باید از طریق دیپلماسی فعال و جدی آنرا حل میکرد، زیرا حصول استقلال واقعی وقتی میسر میگردد که آنرا کشورهای جهان به رسمیت بشناسند و نمایندگان سیاسی آنها در افغانستان حضور بهم رسانند تا روابط سیاسی با جهان برقرار گردد. در این مورد لودویک آدامک - افغانستان شناس مشهور می نویسد: «تثبیت این کار مشکل به نظر می آمد، زیرا تعداد زیاد ممالک جهان شک داشتند که برتانیا دست از افغانستان بردارد و آنرا به خود مردم آن واگذار شود؛ بنابراین محض ممالک همسایه و همجوار که ضد برتانیا بوده و به افغانستان همدردی داشتند چون شوروی، ترکیه و ایران به کمال میل استقلال افغانستان را به رسمیت شناختند».

معیار موفقیت افغانستان در اینکار اولتر از همه در مساعی جدی در صحنه دیپلماسی بین المللی بود که این کشور نو به پا خاسته و آزاد قابلیت تثبیت روابط دیپلماسی را با کشورهای دور و به خصوص قدرتهای اروپائی حاصل کند. برای انجام این وظیفه مهم شاه امان الله غازی هیئتی یازده نفری را تحت ریاست محمد ولی خان دروازی وزیر دولت تعیین کرد که هیئت بروز 31 حمل 1298 (21 اپریل 1919) کابل را بسوب تاشکند ترک کرد. هیئت در جون 1919 به تاشکند و از آنجا در ماه اکتوبر به مسکو و سپس به تعدادی از مراکز اروپائی و ایالات متحده امریکا رفت و طی دو سال توانست تماسهای دائمی دیپلماتیک را با عقد قراردادهای تجارتي و ایجاد دفاتر قونسلی با تعدادی از آن کشورها برقرار سازد و افغانستان را برای بار اول از گوشه انزوا سیاسی بیرون بکشد. قابل ذکر

است که جزئیات بیشتر را میتوان در مآخذ متعدد از جمله دو کتاب مشهور لودویک آدامک مطالعه کرد که در این مقاله از آن کتابها به حیث مآخذ معتبر استفاده بعمل آمده است. (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: پوهاند محمد فاضل، پشاور، 1377 ش، صفحه 80 تا 92؛ آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، مترجم: علی محمد زهما، چاپ پشاور)

با این توضیح مختصر میخواهم توجه را در این نوشته به یک کتاب مهم دیگر جلب کنم که لیون پولادا - افغانستان شناس امریکائی در کتاب مشهور خود تحت عنوان «کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده از سال 1828 تا 1973» نوشته است. او در فصل سوم (شناسائی دیپلماتیک) این کتاب راجع به تلاش های اعلیحضرت امان الله خان و حکومت او در جهت به رسمیت شناختن دولت مستقل افغانستان بوسیله بعضی از حکومت های اروپائی و امریکا به نکاتی تماس گرفته که مستقیم با موضوع استقلال افغانستان ارتباط دارد. در این نوشته میخواهم به اقتباس از بعضی نکات مهم این فصل بپردازم تا عینیت موضوع استرداد کامل استقلال کشور را به استناد یک مآخذ مهم دیگر برای خوانندگان عزیز که طالب معلومات بیشتر در زمینه باشند، واضح سازد. (پولادا، لیون و پولادا، لیل: "کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده از سال 1828 تا 1973"، مترجم: پوهاند غلام صفر پنجشیری، 1999، ویرجینیا - فصل سوم - بخش یکم، از صفحه 46 تا 62)

پولادا می نویسد: «شناسائی دیپلماتیک افغانستان در سطح جهانی بعنوان یک دولت مستقل و دارای سیاست و اختیار مطلق یکی از اهداف عمده سیاست خارجی امان الله خان قرار گرفت، آنهم وقتیکه او متعاقب قتل پدرش امیر حبیب الله خان در سال 1919 به مقام امارت رسید. جنگ سوم افغان - انگلیس در سال 1919 و معاهده راولپندی که جنگ را در عین سال پایان داد و معاهده صلح پایدار با برتانیه کبیر که در سال 1921 [در کابل] به امضا رسید، همه منتج به استقلال کامل افغانستان گردید و حق آنرا در اداره امور خارجی کشور پوره اعاده نمود، حقی که افغانستان بر طبق معاهده گندمک در سال 1879 در نتیجه جنگ دوم افغان - انگلیس به برتانویها واگذار کرده بود».

در این ارتباط پولادا از اعزام یک هیئت عالیرتبه به ریاست محمد ولی خان دروازی در اواخر سال 1919 برای دیدار از دول عمده اروپائی و ایالات متحده یاد میکند تا شناسائی دیپلماتیک از موقف جدید افغانستان را به حیث یک کشور کاملاً مستقل حاصل نماید و می نویسد: «وقتی هیئت به مسکو رسید، هم از طرف لینن و هم از طرف چیچرین - کمیسار امور خارجی با تشریفات کامل ملاقات گردید. شناسائی افغانستان علی الفور تعارف شد و رژیم بلشویک اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت. شورویها در این مقطع از تاریخ شان مایل بودند تا هیجان عمومی جدائی طلبان مسلمان را در امپراتوری آسیای مرکزی خود فرو نشانند و کشور های آسیائی را در مبارزه شان علیه برتانیه کبیر بجانب خود بکشانند. شناسائی فوری از طرف اتحاد شوروی اثر بسیار مساعدی بر افغانها بجا گذاشت».

پولادا در ادامه می افزاید: «هیئت محمد ولی از مسکو سفر خود را بسوی پایتخت های عمده اروپا ادامه داد و نه تنها در جستجوی شناسائی بود، بلکه در بعضی موارد موافقت کرد تا قرار داد های تجارتي مناسب را با حکومت مختلف امضا کند. در این ضمن شورویها هیئتی را به کابل فرستاده بودند تا درباره یک معاهده مؤدت و دوستی مذاکره کند. در عین زمان یک هیئت برتانوی از حکومت هند در افغانستان بود و کوشش میکرد تا یک معاهده صلح نهائی را در کابل عقد کند. مذاکرات ایشان به پیچدگی ها برخورد کرده بود [به این ترتیب] که راجع به ماهیت و چگونگی معاهده میان حکومت

هند برتانوی و حکومت امپراتوری در لندن عدم موافقت قابل ملاحظه وجود داشت: اولی از روی واقعبینی احساس میکرد که باید استقلال کامل افغانستان را تصدیق کند و سیاست دیکته شده از جانب لندن را مبنی بر اینکه افغانستان می بایست در داخل ساحه نفوذ برتانیه باقی بماند و از هر گونه نفوذ روسی آزاد باشد، کم اهمیت جلوه دهد. این امر باعث شد که مذاکرات در کابل بیش از آنچه لازم بود، به درازا بکشد. در این ضمن لندن چنان موضع گیری کرد که کشورهای دیگر باید از شناسائی استقلال افغانستان خودداری نمایند تا معاهده نهائی افغان - انگلیس به اتمام برسد. بنابراین هنگامیکه برتانیه اطلاع یافت که ایتالیا در شرف امضای یک قرارداد در زمینه روابط تجارتي و قونسلې با افغانستان میباشد، وزارت خارجه برتانیه به حکومت ایتالیا احتجاج کرد. در احتجاج ذکر شده بود که برتانیه در شرف تکمیل موافقتنامه ای با افغانستان است که "نفوذ سیاسی برتر و حاکم برتانیه را در آن کشور تصدیق" خواهد کرد».

پولادا خاطر نشان می سازد که: «دراثنای مذاکره برای معاهده 1921 افغان - انگلیس، لندن از اعطای لقب "اعلیحضرت" به امان الله خان امتناع ورزید. آنها همچنان به نماینده جدید خود در هند اطلاع دادند که با وجود ادعای استقلال از طرف افغانستان، هیچ تغییری در وظایف وی روی نخواهد داد. افغانها توقع داشتند که نمایندگانی با لندن مبادله کنند، اما برتانوی ها در ابراز موافقت لازم قصداً امروز و فردا کردند و ارسال یک نماینده وزارت خارجه را به حیث وزیر مختار به کابل به تعویق انداختند. در مذاکرات مربوط معاهده کابل بجای آنکه ماموری از لندن فرستاده میشد، برعکس از طرف سکرتر امور خارجه هند برتانوی "سر هنری دابیس" ریاست هیئت را بعهده داشت. امان الله خان راساً نامه ای به پادشاه برتانیه فرستاد و او را به حیث یک سلطان و یک برادر خطاب کرد، ولی پادشاه برتانیه جورج پنجم هرگز به این نامه پاسخ نداد».

(عکس زیر: محمد ولی خان و تعدادی از هیئت اعزامی اروپا)

پولادا درباره دیدار هیئت افغانی به ریاست محمد ولی خان در لندن با وزیر خارجه برتانیه "لاردر کرزن" در اگست 1921 که پس از سفر واشنگتن صورت گرفت، می نویسد: «از این پیش فهمیده شده بود که [هیئت افغانی] بجای قالبین سرخ با پذیرائی سردی مواجه خواهد گردید. محمد ولی خصومت برتانویها را باید متوقع بوده باشد، زیرا او از پاریس سراسر است به واشنگتن رفته و دیدارش را در لندن به آخر گذاشته بود. لاردر کرزن



د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

هنگامیکه نایب السلطنه هند بود، یکی از مخالفان سرسخت استقلال افغانستان بشمار میرفت. وقتیکه محمد ولی با او دیدار مختصر بعمل آورد و کوشش نمود تا درباره پیشرفت مذاکرات کابل گفتگو کند، به وی بطور کوتاه و تند اطلاع داده شد که این موضوعی است موکول به مذاکره کنندگان که درباره آن در کابل تصمیم بگیرند. بعد از آن محمد ولی خواستار باریابی بحضور پادشاه جورج پنجم شد تا نامه شخصی امان الله خان را به وی تقدیم نماید. کرزن به او گفت که باید این تقاضا را از "دفتر هند" بکند. محمود طرزی وزیر خارجه افغان درکابل احتجاج خشم آلودی به "سرهنری دابس" که هنوز نماینده برتانوی در مذاکرات بود، نوشت: «

پولادا عکس العمل افغانها را در زمینه چنین بیان میکند: «افغانها به نوبت خود برشددت خصومتی که با نزاع برسر استقلال به وجود آمده بود، افزودند. درخلال اقامت هیئت محمد ولی در اتحاد شوروی، اعضای این هیئت با ماموران بلشویک در اظهار بیانیه های علنی در عیب جوئی از برتانویها رقابت میکردند و وعده میدادند که درجهت براندازی استبداد برتانیه از عرش حکمروائی ظالمانه آنها بر مردمان مشرق زمین همکاری نمایند».

پولادا در مورد دیدار هیئت افغانی در واشنگتن می نویسد: «بی میلی برتانیه در پذیرش واقعیت استقلال افغانها موقف رسمی امریکائی ها را در برابر کوشش افغانستان برای حصول شناسائی سخت زیر تأثیر گرفت... اما توقعات هیئت محمد ولی برای یک پذیرائی بسیار مساعد امریکائی خیلی زیاد بود و انتظار داشتند که به حیث نمایندگان یک کشور تازه به استقلال رسیده با گرمجوشی استقبال خواهند شد و ظاهراً حتی آرزوی ترتیب نوعی کمک تخنیک و امتیازات تجارتي را داشتند که افغانستان را قادر خواهد کرد منابع تجارتي خود را متنوع سازد و در اثر آن انحصار هند برتانوی را در هم شکنند».

اما اینطور نشد، چنانچه پولادا می نویسد: «وقتی محمد ولی در پاریس بود، با سفیر امریکا دیدار مختصر نمود تا به او اطلاع دهد که وی به عنوان نماینده خاص افغانستان حامل نامه از وزیر خارجه افغانستان عنوانی وزیر خارجه امریکا بوده است و اظهار داشت که قصد دارد به واشنگتن برود تا استقلال افغانستان را اعلام و مناسبات دوستانه برقرار سازد. اما پیش از پذیرفتن محمد ولی، سفیر امریکا "والس کمبل" به سفیر برتانیه در فرانسه "لارد هاردنگ" تلفون کرد تا تمایل فکری حکومت برتانیه را نسبت به هیئت افغانی معلوم نماید. سفیر برتانیه گفت که حکومت برتانیه فعالیتهای این هیئت یا مساعی آنرا در انعقاد موافقتنامه ها با دیگر حکومتها به چشم رضا و قبول نمی بیند و علاوه کرد که: ما افغانستان را اگرچه به ظاهر مستقل است، هنوز بعنوان کشوری می شناسیم که اندرون حوزه نفوذ سیاسی ما بوده و ما علاقمندیم از هر اقدامیکه بعدم دلبستگی ما به روابط خارجی آن کشور دلالت کند، جلوگیری نمائیم. حقیقت امر اینست که ما امیدواریم رابطه بسیار نزدیکتری را با افغانستان در آینده قریب آغاز کنیم».

پولادا اذعان میدارد: «این پاسخ چنانکه به واشنگتن گزارش داده شد، بدون شک در پذیرائی سرد هیئت محمد ولی در ایالات متحده بی تأثیر نبود. مع الوصف وقتی هیئت در 12 جولای 1921 به واشنگتن مواصلت کرد، وزارت خارجه آن کشور ترتیب تعارفات معمول گمرکی را در بندر نیویارک گرفت و قرار ملاقات با وزیر خارجه "چارلس هیوز" گرفته شد... هیوز در 20 جولای 1921 با محمد ولی و هیئت او ملاقات کرد؛ محمد ولی نامه وزیر خارجه افغان محمود طرزی را به او تقدیم نمود که در آن ابراز آرزومندی برای برقراری مناسبات دوستانه میان افغانستان و ایالات

متحد شده بود. بطور شفاهی محمدولی بر استقلال افغانستان و تمایل آن جهت برقراری روابط دیپلماتیک و تجارتي تأکید گذاشت. هیوز در جواب گفت که او از هیئت نمایندگان حسن استقبال میکند، اما تأسیس روابط دیپلماتیک موکول به فیصله کانگرس است. بنابراین او نمیتواند پاسخی به درخواست محمد ولی در این وقت بدهد. پولادا تصریح میکند که: «این پاسخ مدتها طفره آمیز و عاری از خلوص نیت بود، زیرا هیچ مقررات قانونی وجود ندارد که تأسیس یک پوست دیپلماتیک را به حیث شرط قبلی شناسائی دیپلماتیک لازمی داند».

بهرحال طوریکه پولادا می نویسد: «هیوز در آخر به نامه ای طرزی کتباً پاسخ داد و برای عدم توافق بر تأسیس روابط دیپلماتیک عاجل عین عذر را آورد و اما برای هیئت زمینه ملاقات با "هاردنگ" رئیس جمهور ایالات متحده را که برایش از روی احتیاط مشوره داده بودند که کاری نکند که تمایل افغانها را به شناسائی تشویق نماید، فراهم ساخت. محمد ولی نامه ای از جانب امیر امان الله خان را به رئیس جمهور "هاردنگ" تقدیم کرد. در این نامه امیر امان الله خان جلوس خود را بر تخت سلطنت اعلان و تمایل صادقانه خویش را برای برقراری روابط دوستانه پایدار میان افغانستان و حکومت ایالات متحده ابراز نموده بود. رئیس جمهور از هیئت اعزامی حسن استقبال کرده و توضیح نمود که امکان تأسیس یک دفتر دیپلماتیک بدون فیصله کانگرس میسر نیست. پسانتر هاردنگ نامه ای به عین مفهوم به امان الله خان نوشت».

پولادا می افزاید: «معهداً خودمانی سیاستمداران گرم و طبیعی که هاردنگ در جریان گفتگو از خود نشان داد، از طرف محمد ولی به حیث پذیرفتن استقلال افغانستان تلقی گردید و مسئله برقراری روابط دیپلماتیک بعنوان یک مانع قانونی صرف تخنیکی انگاشته شد که ایالات متحده در موقع مناسب آنرا برطرف خواهد کرد....بهرحال تجارب بعدی در خصوص اینکه آیا ایالات متحده در واقع افغانستان را به رسمیت شناخته بود یا خیر، سردر گمی زیادی را بیار آورد و سرانجام رشته روابط واقعاً گره خورده و جر گردید».

به همین ترتیب هیئت افغانی از سپتمبر 1921 تا مارچ 1922 دوبار از پاریس، برلین و روم دیدن کرد و به اعزاز و اکرام پذیرائی شدند و در اپریل 1922 حین بازگشت به پاریس پیمان مؤدت بین افغانستان و فرانسه عقد گردید که در نتیجه این سفر دوساله و زحمات فراوان بالاخره افغانستان با اتحاد شوروی، ایران، ترکیه، ایتالیا و فرانسه و همچنان یک تعداد کشورهای دیگر پیمانهای دوستی امضا کرد و آن کشورها با افغانستان به تبادل نمایندگان سیاسی پرداختند.

اکنون با شرح مختصر فوق جای هیچ سؤال و شک تردید باقی نمی ماند که استرداد استقلال کامل افغانستان "افسانه" نبوده، بلکه یک واقعیت مسلم تاریخی و غیرقابل انکار است که در قدم اول با اعلام جهاد در سه جبهه (مشرقی، جنوبی و قندهار) آغاز گردید و با یک اقدام نظامی موفق در محاذ جنوبی به سرگردگی سپه سالار محمد نادر خان پیشرفت کرد و با پیشنهاد متارکه از طرف انگلیس ها و قبولی آن از طرف شاه امان الله غازی عملیه طولانی و دشوار سیاسی طی سه دوره مذاکره بین هیئت های افغانی و هند برتانوی در لاهور، مسیوری و کابل ادامه یافت و در عین زمان با اعزام هیئت سیار افغانی به کشور های اروپائی و امریکا و برقراری روابط سیاسی با تعدادی از کشورها استقلال افغانستان از جانب بسیاری آنها به رسمیت شناخته شد و در نهایت افغانستان با عقد معاهده 1921 در کابل از چنگال برتانیه آزاد گردید و طوریکه لودویک آدامک می نویسد: «درافق تاریخ افغانستان سپیده دم دوره و عصر جدید پدیدار گشت، درحالیکه فرمانروایان افغان استقلال و آزادی

خود را پیروزمندانه حفاظت کردند، اما بدان آرزو و اشتیاق که افغانستان نیروی عظیم گردد،
نتوانستند جامه عمل بپوشانند». پایان

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ